

تأثیر رقابت تجاری فاطمیان و عباسیان بر گرایش عشایر قفص جنوب کرمان به اسماعیلیه فاطمی

ناهدید شفیعی^۱
علیمحمد ولوی^۲
مریم معزی^۳

چکیده: با استقرار خلافت فاطمیان در سال ۲۹۷ق. در افریقیه، رهبران نهضت فاطمی با تشکیل «سازمان دعوت» به گسترش نفوذ خود در سرزمین‌های اسلامی پرداختند. یکی از کانون‌های مورد توجه داعیان فاطمی، مناطق کوهستانی قفص جنوب کرمان، مقر عشایر قفص بود که به اسماعیلیه فاطمی گرایش یافتند. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر رقابت تجاری فاطمیان و عباسیان بر گرایش زود هنگام عشایر قفص به اسماعیلیه فاطمی است و با روش تحلیلی تاریخی، به بررسی موضوع می‌پردازد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که فاطمیان در رقابت تجاری با عباسیان و با هدف تضعیف قدرت آنان، سعی در جابه‌جایی مسیر تجارت از خلیج فارس به دریای سرخ داشتند و برای نیل به این مقصود، اختلالاتی را در شبکه راه‌های تجاری جنوب ایران ایجاد کردند. فاطمیان با دعوت عشایر قفص به اسماعیلیه فاطمی از آنان به‌عنوان تأمین‌کننده سیاست‌های خود سود بردند و با ایجاد ناامنی در مسیر کاروان‌های حوزه سواحل جنوب به مناطق داخلی ایران، موفق به تغییر مسیر تجارت از خلیج فارس به دریای سرخ شدند.

واژه‌های کلیدی: قفص، کرمان، اسماعیلیه، فاطمیان، عباسیان

N.shafiei@alzahra.ac.ir

a.valavi@alzahra.ac.ir

maryammoazzi@yahoo.com

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهرا (س)، (نویسنده مسئول)

۲ استاد تاریخ اسلام دانشگاه الزهرا (س)

۳ دانشیار سابق گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۶ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۱۸

A study of the Effects of Commercial Competition between Fatimids and Abbasids on the Tendency of the South Kerman Nomadic tribes of Qufs toward the Fatimid Ismaili

Nahid Shafiei¹

Ali Mohammad Valavi²

Maryam Moezzi³

Abstract: With the establishment of the Fatimids' Caliphate in 297AH in Africa, the leaders of the Movement started to develop their dominance over different Islamic regions through the "Invitation Organization". One of the focal points of the Fatimid inviters was the mountainous areas of Qufs in southern Kerman, as the headquarters of the Qufs nomadic tribes, who tended to the Fatimid Ismaili. The purpose of this study is to investigate the effects of the commercial rivalries of the Fatimids and Abbasids on the tendency of the Qufs tribes to Fatemi Ismaili, and analyzes the subject through historical analysis. The findings of this study indicate that the Fatimids within the context of their commercial completion with the Abbasids and with the aim of weakening their power, tried to shift the trade route from the Persian Gulf to the Red Sea and, in order to achieve this, caused some disturbances in the network of commercial routes in southern Iran. The Fatimids, by inviting Qufs nomads to the Fatimid Ismaili, benefited from them as a tool in implanting their own strategies, and by creating insecurity along the routes of caravans from southern shores of Iran into the inner regions, succeeded in shifting trade routes from the Persian Gulf to the Red Sea.

Keywords: Qufs, Kerman, Ismaili, Fatimids, Abbasids

1 PhD Candidate of the Islamic History, Alzahra University (corresponding author), N.shafiei@alzahra.ac.ir
2 Professor of History, Alzahra University a.valavi@alzahra.ac.ir
3 Associate Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad maryammoazzi@yahoo.com

مقدمه

آغاز تاریخ اسماعیلیه به عنوان یک نهضت مستقل به روزگار امام جعفر صادق (ع) بر می‌گردد. این نهضت بر حقانیت امامت اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) و نسل او تأکید داشت و در طی فعالیت رسمی به چند گروه تقسیم شد. با آغاز دوره ستر از سال ۱۴۸ق. تا سال ۲۸۶ق. که عیدالله مهدی (حکومت ۲۹۷-۳۲۲ق.) رهبری تشکیلات اسماعیلیه را در شهر سلمیه بر عهده گرفت و مدعی امامت شد، رهبران نهضت اسماعیلیه به تأسیس سازمان سیاسی و عقیدتی دست زدند. این سازمان با عنوان «سازمان دعوت» فعالیت بسیار گسترده‌ای را به منظور ترویج مذهب اسماعیلیه آغاز کرد و به مرور زمان تکامل یافت و نهضت اسماعیلیه توانست تحت حمایت آن به موفقیت سیاسی دست یابد. این شبکه فکری با تشکیلات نیمه سری و استفاده از سازمان تبلیغی، داعیان و هواداران خود را برای پیدا کردن کانون‌های فکری و تأمین راهبردهای از پیش طراحی شده به شهرهای مختلف روانه کرد. کوشش‌های داعیان سخت‌کوش و فعال با سفر به سرزمین‌های اسلامی صورت پذیرفت و در نتیجه فعالیت آنها، عشایر قفص ساکن در کوه‌های قفص جنوب کرمان که گرایش شیعی داشتند، دعوت داعیان فاطمی را پذیرفتند. از گزارش ابن حوقل (وفات ۳۶۷ق.) می‌توان استنباط کرد که عشایر قفص در سراسر نواحی دعوت خراسان، اولین گروهی بودند که دعوت اهل مغرب (فاطمی) را پذیرفتند^۱ در حالی که سایر نواحی خراسان، گرایش خود را به جناح مخالف اسماعیلیه فاطمی حفظ کرده بودند. طبق نظریه برنارد لوئیس، فاطمیان در رقابت با عباسیان سعی نمودند مسیرهای تجارت دریایی را از خلیج فارس به دریای سرخ تغییر دهند تا انحصار این نوع تجارت را از دست عباسیان خارج کنند.^۲ به نظر می‌رسد، فاطمیان در تعقیب این هدف در صدد جلب حمایت عشایر قفص جنوب کرمان برآمدند که در سواحل جنوب ایران صاحب نفوذ بودند و با تغییر گرایش آنها به اسماعیلیه فاطمی، از آنان به عنوان تأمین‌کننده اهداف خود استفاده کرده، به موفقیت‌هایی نیز دست یافتند. بررسی این موضوع، از دو جنبه دارای اهمیت است: اول اینکه موقعیت منطقه سکونت قوم قفص از حیث دامنه جغرافیایی، شرایط اقلیمی و طبیعی در گرایش زود هنگام آنها به فاطمیان مؤثر بود؛ و دیگر اینکه تمایل عشایر قفص به شیعه و نیز قدرت جنگاوری آنها همسو با سیاست‌های از پیش طراحی شده

۱ ابن حوقل (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، ج ۲، بیروت: دارالصادر، صص ۳۰۹-۳۱۰.

۲ Bernard Lewis (1953), *The Fatimids and the Route to India*, vol. XIV, pp.50-54.

فاطمیان بود. واقعیت پنهان این بود که فاطمیان توانستند با تغییر در عقیدهٔ عشایر قفقص، از آنها برای دستیابی به اهداف خود بهره ببرند.

پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به این سؤال است: رقابت تجاری فاطمیان و عباسیان چه تأثیری در گرایش عشایر قفقص ساکن جنوب کرمان به اسماعیلیهٔ فاطمی داشته است؟ با مطالعات مقدماتی، گمانهٔ قابل طرح این است که رقابت تجاری فاطمیان و عباسیان در جهت تغییر مسیر تجاری از خلیج فارس به دریای سرخ، زمینه‌ساز گرایش زود هنگام عشایر قفقص نسبت به سایر نواحی خراسان به فاطمیان شده است.

از جمله محدودیت‌های پژوهش باید به کمبود اطلاعات منابع در زمینه‌های تاریخ سیاسی، قوم‌شناسی، جمعیت‌شناسی و وضعیت زبانی قوم قفقص اشاره کرد. دربارهٔ موضوع مورد مطالعه مقاله حاضر، بجز پژوهش کلیفورد ادموند باسورث، خاورشناس انگلیسی با عنوان کوفجان یا قفقصها در تاریخ ایران^۱ و مدخل «قفص»^۲ در دائرةالمعارف اسلام که توسط همین مستشرق تألیف شده، پژوهش دیگری یافت نمی‌شود. ظاهراً این دو پژوهش نخستین تحقیقاتی هستند که با روش توصیفی، به معرفی عشایر قفقص پرداخته‌اند، اما درصدد تبیین گرایش مذهبی این قوم برنیامده‌اند. پژوهش حاضر با روش تحلیلی تاریخی به بررسی ویژگی‌های عشایر قفقص و تأثیر رقابت تجاری فاطمیان و عباسیان بر گرایش این عشایر به اسماعیلیهٔ فاطمی قبل از سایر نواحی دعوت خراسان می‌پردازد.

ورود اسلام به سرزمین کرمان

سابقهٔ حضور و مهاجرت اعراب در کرمان به قبل از اسلام می‌رسد.^۳ این روند بعد از فتوحات در دورهٔ اسلامی سرعت بیشتری به خود گرفت. منابع اسلامی، تاریخ‌های عمومی، فتوح و مسالک و ممالک‌ها، حملات مکرر اعراب مسلمان برای فتح کرمان و مقاومت قبایل قفقص ساکن جنوب را در چندین نوبت و در سال‌های مختلف ذکر نموده‌اند،^۴ تصرف

1 C. E. Bosworth (1976), *The Kufichis or Qufs in Persin history*, British Institute of Persian Studies, pp. 9-14.

2 C. E. Bosworth, E. Van Donzel, B. Lewis (1986), "Kufs", *The Encyclopedia of Islam*, Vol. V, Leiden: pp. 352-353.

۳ محمدبن جریر طبری (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر، ص ۶۰۱؛ ابن‌بلخی (۱۳۷۴)، فارس‌نامه، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ص ۱۹۱؛ محمود همت (۱۳۸۹)، تاریخ کرمان، تهران: گلی، ص ۵۷.

۴ احمدبن‌ابی‌یعقوبی (۱۳۷۸)، تاریخ یعقوبی، ترجمهٔ محمد آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶؛ احمدبن‌یحیی‌بلاذری (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت: دارمکتبه الهلال، ص ۳۷۹؛ محمدبن جریر طبری (۱۳۷۸)، تاریخ الامم و

کرمان در سال هفدهم هجری و یا بنا به قولی در سال بیست و سوم هجری قمری به دستور عمرین خطّاب (حکومت ۱۳-۲۳ق.)، خلیفه دوم صورت پذیرفت،^۱ اما حضور اعراب مسلمان در این ناحیه تثبیت نگردید و به محض خروج سرداران عرب، کرمان سر از تابعیت برتافت و درگیر نارضایتی‌های داخلی شد. همین مسئله زمینه اعزام سپاهیان عرب مسلمان، سرکوب شورش‌ها و فتح مجدد کرمان را در دوره عثمان (حکومت ۲۳-۳۵ق.) فراهم آورد.^۲ پس از فتح دوباره کرمان، مهاجرت اعراب مسلمان به این منطقه بیشتر شد و این روند تا قرن چهارم هجری قمری ادامه یافت.

سکونت اعراب مسلمان در کرمان و همچنین دوری از مرکز خلافت اسلامی، این منطقه را به محیطی امن برای اندیشه‌ها و نحله‌های گوناگون مذهبی تبدیل کرد. مشخص نیست که نخستین مسلمانان کرمان پیرو چه مذهبی بودند، اما می‌دانیم گروه‌های مذهبی مخالف با ساختار قدرت، خوارج و شیعیان در دوره بنی‌امیه در مناطق جنوبی استقرار یافتند و این نواحی به علت دوری از دستگاه خلافت در تصرف جماعتی از آنان درآمد و مرکز مخالفان بنی‌امیه شد. شاخه‌های مختلف خوارج از نیمه سده اول هجری تا اواخر سده چهارم هجری قمری در بخش‌هایی از سرزمین کرمان مأمنی برای خود به دست آوردند.^۳ به غیر از خوارج، در مناطق جنوبی کرمان، گروه‌های مخالف دیگری از جمله شیعیان نیز حضور داشتند. به استناد منابع، مردمان نواحی جنوب کرمان، مانند اهالی رودبار، قهستان ابی‌غانم و منوجان از سده‌های نخستین، متمایل به شیعه بودند.^۴ حضور داعیان شیعه و فعالیت‌های تبلیغی آنها در کرمان از قرن دوم هجری بر شمار شیعیان این ناحیه افزود.^۵ به غیر از تبلیغات داعیان شیعی، دوری منطقه از ساختار قدرت بنی‌امیه نیز در حضور شیعیان و رهبران خیزش‌های شیعی بر ضد بنی‌امیه چون جدیع بن علی بن شیب معنی آزدی کرمانی (۱۲۶ق.) و عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن

۱ الملوک، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۵، بیروت: روائع التراث العربی، ص ۲۱۵۶.

۲ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۱۴؛ ابن اثیر (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۸، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ص ۳۹۷.

۳ احمد بن یحیی بلادری، فتوح البلدان، ص ۳۰۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۱۴؛ محمد بن عبدالکریم بن احمد شهرستانی (۱۳۷۳)، توضیح الملل (الملل والنحل)، تحقیق سید محمد رضا جلالی نایینی، ج ۱، تهران: اقبال، ص ۱۳.

۴ ابواسحق ابراهیم اصطخری (۲۰۰۴)، المسالک والممالک، بیروت: دارالصادر، ص ۱۶۷.

۵ همان، ص ۱۶۱.

۶ احمد بن علی نجاشی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، محقق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۴۴۲.

جعفر بن ابی طالب (۱۲۷ق): تأثیر گذار بود.^۱ آنچه که مسلم است، همراهی و حمایت مردم کرمان از این قیام‌ها، نشان‌دهنده تمایلات شیعی آنان در قرون اولیه هجری است. رسیدن امواج قیام عبدالله بن معاویه به کرمان و همچنین حضور یک فرد متمایل به مخمسه در رأس ساختار سیاسی کرمان،^۲ حکایت از وجود پیروان گرایش‌های شیعی جناحیه^۳ و مخمسه (شاخه‌ای از خطاییه)^۴ در این حدود دارد. به غیر از آنها، شیعیان اسماعیلی نیز محدوده‌ای از کرمان را به خود اختصاص داده بودند. این پژوهش به بررسی وضعیت عشایر قفص متمایل به اسماعیلیه در جنوب کرمان می‌پردازد.

قفص، کوفج یا کوچ

در خصوص وجه تسمیه واژه قفص، کوفج یا کوچ، منابع بر این نکته اتفاق نظر دارند که واژه قفص، شکل عربی واژه کوفج است.^۵ باسورت در جست‌وجوی معنای واژه کوفج به ریشه‌یابی واژه از لحاظ زبان‌شناسی پرداخته و کوفج را از ریشه «کوف» و به صورت تحت‌اللفظی، «ساکنان کوه» می‌داند و «کوفج» و «کوفج» را شکل فارسی کوه‌نشینان و «قفص» را شکل عربی آن عنوان کرده است. به این صورت که کوفج/کوفیج، کوفاج/کوفج (kufij/kufich) با یک مصوت i بی‌صدا و ناپایدار و بدون مد قبل از ch/j است. به طوری که «k» فارسی به «q» و «c» به «s» و فرم کوفیج «kufich» به قفص عربی «qufs» تبدیل شده است. در فارسی امروز «Kufch» با جذب f به u به شکل کوچ درآمده و اغلب به صورت جفت

- ۱ ابوالفرج علی بن‌الحسین اصفهانی (۱۳۳۹)، *فرزندان ابوطالب*، ترجمه جواد فاضل، ج ۱، تهران: کتاب‌فروشی علی‌اکبر علمی، ص ۲۵۶؛ ابن‌عنه (۱۳۸۵)، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: مؤسسه انصاریان، صص ۷۶-۷۷؛ احمدعلی خان وزیری (۱۳۷۵)، *تاریخ کرمان*، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی، ص ۳۰۴.
- 2 Ivanow, W. (ed.) (1936) *Ummul – Kitab, Der Islam*, pp.1-132.
- برای اطلاعات بیشتر نک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۴۷؛ عبدالله مامقانی (۱۳۸۹)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، محقق محمدرضا مامقانی، ج ۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، ص ۲۶۸.
- ۳ ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن خلف اشعری (۱۹۶۳)، *المقالات و الفرق*، مصحح محمدجواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ص ۴۳؛ شهرستانی، *ملل و النحل*، ج ۱، ص ۱۹۸.
- ۴ مخمسه می‌پنداشتند خداوند بزرگ در پنج صورت مختلف: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ظاهر و متجلی گشت. نک: اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۵۶.
- ۵ ابویعلی بلعمی (۱۲۶۸)، *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج ۳، تهران: نشر نو، ص ۵۴۷.

کوچ و بلوچ آمده است.^۱

این نام امروزه برای بیشتر افراد ناآشنا است، اما سابقه آن به دوران پیش از اسلام می‌رسد. کتیبه خشایارشا، قدیمی‌ترین منبعی است که «کوفج» در آن ثبت شده است. در این کتیبه نام مردمان «آکوفچی‌یا» در کنار مردانی از ماکا «Maka» (مکران، ناحیه ساحلی بلوچستان) ذکر شده است.^۲ بر اساس کتاب *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، این واژه در دوره اشکانی و ساسانی نیز به صورت «قوم کوفج و شاه کوفج در کرمان»، در کنار «شاه مکران و توران» آمده^۳ که حاکی از استقلال سیاسی این قوم است. در دوره اسلامی و در آثار جغرافیدانان مسلمان، فقط در کتاب *حدود العالم* عنوان «کوفج» به کار رفته^۴ و در سایر آثار نویسندگان سده‌های چهارم تا دهم هجری قمری مانند ابن خردادبه، اصطخری، ابن حوقل، مقدسی، یاقوت حموی و غیره برای همین محدوده جغرافیایی، اصطلاح «قفص» در کنار بلوص (بلوچ) و با عبارت قفص (کوچ) و بلوچ آورده شده است.^۵ ابن خردادبه در *المسالک و الممالک* در ذکر پادشاهانی که اردشیر آنها را شاه نامید، از «کرمان‌شاه» و «قفص‌شاه» در کرمان یاد کرده است.^۶ ذکر قفص‌شاه و کرمان‌شاه در گزارش ابن خردادبه، علاوه بر تغییر واژه کوفج به قفص، دلالت بر اداره منطقه قفص به صورت یک ایالت مستقل از کرمان و زیر نظر قفص‌شاه دارد که به‌طور خودمختار اعمال قدرت می‌کرده و حکومت مرکزی دائماً با آنها در حال مقابله بوده است.^۷

نخستین بار در *تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان* اثر افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، قفص و کوفج با واو فصل آورده شده است که دلالت بر تمایز این دو قوم دارد. وی می‌نویسد: «جمیع معارف و رؤسا و زعمای حشم «کوفج و قفص» از سواحل بحر تا اقصای

1 C. E. Bosworth, *The Kufichis or Qufs in Persian history*, p. 10.

۲ رلف نورمن شارپ (۱۳۴۶)، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، شیراز: آبی‌نا، صص ۱۱۸-۱۱۹.

۳ یوزف مارکوارت (۱۳۷۳)، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات، صص ۷۰-۷۲.

۴ مؤلف ناشناخته (۱۳۷۲)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، تعلیقات و مینورسکی، تصحیح مریم میراحمدی و غلام‌رضا وهرام، تهران: دانشگاه الزهراء، ص ۱۳۱.

۵ ابن خردادبه (۱۸۸۹)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دارالصادر، ص ۴۹؛ ابن فقیه (۱۳۴۹)، *البلدان*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۰؛ *الاصطخری، المسالک و الممالک*، ص ۱۶۴؛ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی (۱۴۱۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، قاهره: مکتب مدبولی، ص ۴۷۱.

۶ ابن خردادبه، *المسالک و الممالک*، ص ۱۷.

۷ همان؛ *الاصطخری، المسالک و الممالک*، ص ۹۸؛ مؤلف ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۳۱.

مکرانات در فلان دیه و فلان خانه خواهند بود.^۱ اصل این کتاب از بین رفته و نسخه امروزی آن توسط مهدی بیانی بازسازی شده است. وی قسمت‌هایی از کتاب را از روی آثاری چون جامع‌التواریخ حسنی از ابن‌شهاب و تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان از محمدبن‌ابراهیم استخراج کرده و به چاپ رسانده است و مشخص نیست که نسخه بازسازی شده تا چه میزان به اصل کتاب *بدایع الزمان* نزدیک باشد. احتمال دارد که به دلیل بازسازی این کتاب از روی چند نسخه، اصطلاح ققص و کوفج با واو فصل جدا شده باشند. از طرف دیگر، باید به این نکته نیز اشاره نمود که افضل‌الدین در اثر دیگر خود، *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، صرفاً به قوم کوفج اشاره کرده^۲ و نامی از ققص به میان نیاورده است. بنابراین، از آنجا که در دو اثر از یک نویسنده تفاوت وجود دارد، می‌توان تقدم را به *عقد‌العلی للموقف الاعلی* داد که به‌طور کامل باقی مانده است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که ققص و کوفج یک قوم بوده‌اند. در هر حال، با استناد به کتیبه خشیارشا و کتاب‌های *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی* و *حدودالعالم*، به نظر می‌رسد که صورت دیگر کوفج و ققص، واژه «کوچ» است که در ادبیات فارسی بازتاب گسترده‌ای داشته و در اشعار شاعرانی مانند فردوسی و در ذکر پادشاهی کیکاووس و انوشیروان، این واژه در کنار بلوچ ذکر شده است. متن اشعار حکایت از قدرت بالای رزمی کوچ‌ها (کوفج‌ها) و استقلال آنها از قدرت مرکزی دارد:

هم از پهلو پارس و کوچ و بلوچ ز گیلان جنگی و دشت سروچ^۳
شاعر دیگر، قطران تبریزی با صراحت تمام از قوم کوچ به‌عنوان جمعیتی در مقابل کرمانی‌ها یاد کرده است:

هستند اهل فارس هراسان ز کار من آن‌سان که اهل کرمان ترسان ز دزد و کوچ^۴

۱ افضل‌الدین ابوحامد کرمانی (۱۳۲۶)، *تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان*، تصحیح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۷.

۲ افضل‌الدین ابوحامد کرمانی (۲۵۳۶)، *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، فراهم آورده علی محمد عامری نایینی، تهران: روزبهان، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۳ ابوالقاسم فردوسی (۱۳۶۹)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، کالیفرنیا: انتشارات مزدا، ص ۲۴۲؛ نک: شاهنامه، ج ۷، صص ۱۱۸، ۲۸۰.

که از کوفچی هر که یابد خرد

و گر تیغ داران و مردان گرد

ز کوه بلوچ و ز دشت سروچ

گرازان برفتند گردان کوچ

۴ عبدالرشید بن عبدالغفور رشیدی (۱۳۲۷)، *فرهنگ رشیدی*، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران: بارانی، صص ۱۲۲۸-۱۲۲۹.

در نتیجه، می‌توان احتمال داد که لفظ کوفج و کوچ استعمالی کهن دارد که به قبل از اسلام می‌رسد و در دوره اسلامی بنا به گفته جغرافیدانان مسلمان با امتزاجی که میان آنها و اعراب مهاجر اتفاق افتاد، این واژه به مرور تبدیل به قفص شد و از قرن چهارم هجری به بعد، واژه قفص در متون جغرافیایی عربی به کار رفت. با استناد به این توضیح، می‌توان گفت کوفج‌ها و قفص‌ها و کوچ‌ها، تفاوتی با هم ندارند.

محدوده جغرافیایی قفص

بیشترین اطلاعات جغرافیدانان مسلمان مربوط به موقعیت جغرافیایی منطقه قفص (کوفج) است و از قفص به‌عنوان یکی از کوه‌های کرمان یاد شده است. *حدود العالم* در بخش مقدماتی کوه‌ها و معادن جهان، کوه کوفج را به‌عنوان یک زنجیره از هفت کوه از خلیج عمان تا مجاورت جیرفت توصیف کرده است.^۱ ابن‌حوقل دامنه جغرافیایی منطقه قفص را از جنوب به دریا (عمان)، از شمال به نواحی جیرفت و رودبار و قهستان ابی‌غانم، از شرق به منطقه اخوش (خاش) و بیابان میان قفص و کرمان و از غرب به نواحی بلوچ، حدود منوجان و هرمز محدود نموده است.^۲ اشاره به خاش به‌عنوان محدوده قفص احتمالاً به آن معنی است که استپ‌های تورفتگی جازموریان و کوه‌های شمال آن مثل کوه بزمان نیز توسط قفص‌ها کنترل می‌شده است. گاهی نواحی سردسیر مانند جبال بارز و دلفارد نیز به‌عنوان محدوده قوم قفص آمده است^۳ که به نظر می‌رسد یا ایل در پی جابجایی‌های فصلی به این نواحی وارد شده و یا اینکه مردم کوه‌نشین بومی بر اثر تهاجم به سمت نواحی سردسیر یا سرود رانده شده باشند.

برخی از محققان منطقه قفص را با ناحیه «بشاگرد امروزی» یکی دانسته^۴ و آن را با کوه‌های بشاگرد که حوضه جازموریان را از دریا جدا نموده‌اند، مطابقت داده‌اند.^۵ نویسنده *سمط العلی للحضرة العلیا* به کوه‌های عمان و شعب «بشکارد»^۶ به‌عنوان مقرر عشایر قفص اشاره کرده و در جغرافیای حافظ ابرو از حضور چشم کوفج و لشکر عمان در جبال و بطون

۱ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۳۱.

۲ ابن‌حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۳۱۰؛ الاضطحری، المسالك و الممالک، ص ۱۶۴.

۳ محمدبن ابراهیم (۱۳۴۳)، تاریخ سلجوقیان و غز، محقق محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: طهوری، ص ۵.

۴ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (۱۳۵۸)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران: توس، صص ۱۹۳ - ۲۰۰؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۳۱.

۵ برای اطلاعات بیشتر درباره نظریه مینورسکی نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۳۱.

۶ ناصرالدین منشی کرمانی (۱۲۶۲)، سمط العلی للحضرة العلیا، محقق عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، ص ۱۳.

و شعاب «به شکار» سخن به میان آمده است.^۱ بنابراین، حوزه جغرافیایی بشاگرد امروزی می‌تواند به عنوان مقر قوم قفص قلمداد گردد.

نژاد

در خصوص نژاد قفص (کوفج) نظرات متفاوتی مطرح شده است. با توجه به ذکر نام «اکوفچی» در کتیبه خشایارشا، می‌توان این قوم را از نژاد ایرانی دانست،^۲ لیکن برخی متون آنها را قوم یا صنفی از اکراد ذکر نموده‌اند^۳ و پژوهش‌های جدید نیز با استناد به این متون، ریشه نژادی کُرد را برای قوم قفص به کار برده‌اند.^۴ عامل شکل‌گیری این نظرات، وجود اختلاف میان منابع قرون اولیه اسلامی با منابع متأخرتر در معنی واژه کُرد بوده است. بین نژاد کُرد با واژه تاریخی اکراد تفاوت است. این واژه در قرون اولیه اسلامی، مفهومی فراتر از اشاره به یک نژاد خاص را داشته و بیشتر به معنی عام به اقوام صحراگرد و چادرنشین اطلاق گردیده است.^۵ در برخی گزارش‌ها، قفص‌ها به اعراب نسبت داده شده‌اند.^۶ یاقوت حموی به نقل از رهنی نویسنده کتاب مفقود شده *الدلائل علی نحل القبائل* ساکنان قفص (قفص) را یمانی و از فرزندان سلیمه بن مالک بن فهم ازدی خوانده است.^۷ پدر سلیمه، مالک بن فهم که در دوره اردشیر ساسانی از سرزمین سبا به عمان مهاجرت کرده بود، به اشتباه توسط فرزندش سلیمه کشته شد. سپس سلیمه از ترس برادران از ساحل عرب به سمت ساحل عجم مجاور مکران فرار کرد.^۸ با تکیه بر این گزارش می‌توان گفت وی در کنار ساکنان بومی این منطقه، قوم ایرانی اکوفچی به زندگی ادامه داد و بدین ترتیب، بین قوم عرب مهاجر ازدی و قوم اکوفچی

۱ شهاب‌الدین عبدالله خوافی حافظ ابرو (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، به تصحیح صادق سجادی، ج ۳، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۹.

۲ رلف نورمن شارپ، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، صص ۱۱۸-۱۱۹.

۳ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۰۹؛ ابوعبدالله ادریسی (۱۴۰۹)، *نزهة المشتاق فی افتراق الافاق*، ج ۱، بیروت: عالم المکتب، ص ۴۴۱؛ شمس‌الدین انصاری دمشقی (۱۳۸۲)، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: اساطیر، ص ۲۷۷.

۴ جمشید صداقت کیش (۱۳۸۱)، *کرمان پارس و کرمان*، ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی، ص ۳۵۶.

۵ اصطخری، *المسالك و الممالک*، ص ۲۷۴؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۴۱۷؛ رشید یاسمی (۱۳۶۳)، *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، تهران: امیرکبیر، ص ۱۳۷.

۶ اصطخری، *المسالك و الممالک*، ص ۲۷۴؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۷ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۳۸۱.

۸ همان؛ مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج ۱، ص ۵۳۷.

بومی ترکیب نژادی صورت گرفت. بنابراین می‌شود احتمال داد که قفص‌ها ترکیبی از نژاد ایرانی و عرب مهاجر از دی بوده‌اند.

اقتصاد قفص

بر اساس گزارش منابع، محل سکونت قفص‌ها کوهستانی آباد و پر نعمت بود.^۱ مقدسی این کوه‌ها را دارای نخل و کشتزارهای حاصلخیز و دور از هر گونه دسترسی توصیف نموده است.^۲ به نظر می‌رسد، این منطقه کوهستانی و صعب‌العبور، باید با محدودیت کشت روبه‌رو بوده باشد، ولی گزارش نخلستان‌ها و کشتزارهای حاصلخیز منطقه نشان می‌دهد که در آنجا نوعی زندگی کشاورزی رواج داشته است. ضمن اینکه گستردگی کوهستان، نبود رودخانه‌های قابل کشتیرانی و آب و هوای گرم موجب پراکندگی گسترده جمعیت و بسط و تقویت زندگی عشایری در بین قفص‌ها و تأمین بخشی از معیشت آنها از طریق دامداری مبتنی بر کوچ گردید و اتحادیه ایلی با ساختار پر قدرت رؤسای قفص آن را اداره می‌نمود.^۳ همچنین منطقه قفص در مسیر دریایی بحرین به سرزمین سند و مسیر تجاری هرمز، بندرگاه و مرکز تجارت کرمان و مرکز بازرگانی خراسان و سیستان قرار داشت^۴ و رؤسای ایل قفص (کوفج) نفوذ خود را در سواحل دریا تا اقصای مکرانات گسترش دادند^۵ و در مسیر تجارت مناطق داخلی ایران اعمال قدرت نمودند. به دلیل این موقعیت جغرافیایی خاص، قفص‌ها از زمان‌های قدیم به راهزنی و دست‌اندازی به مسیرهای تجاری مشغول بودند و این کار یکی از منابع درآمد آنها به شمار می‌رفت.^۶ به دلیل همین دست‌اندازی‌ها، در متون از آنها تحت عنوان دزدان و صلوکان کوچ و بلوچ یاد شده است.^۷ با اینکه مقدسی اخبار هراس‌انگیزی را از راهزنی قفص‌ها روایت کرده اما در گزارشی نادر، دیدگاه متفاوتی را بازتاب داده است. او می‌نویسد، از گروهی از بازرگانان شنیده است که «قفص»ها جز به دارایی‌های زکات نداده، دست‌اندازی نمی‌کنند و چنین می‌اندیشند که آنچه می‌گیرند، حق ایشان است.^۸ این خبر علاوه بر روشن

۱ اصطخری، المسالك والممالك، ص ۱۶۴؛ حدود العالم من المشرق الى المغرب، صص ۱۳۱ و ۳۶۸.

۲ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۷۱.

۳ همان، ص ۹.

۴ ابن حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۳۱۱.

۵ میرزا محمدابراهیم خبیصی (۱۳۴۳)، سلجوقیان و غز در کرمان، محقق محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: طهوری، ص ۹.

۶ اصطخری، همان، ص ۱۶۴.

۷ ابن مسکویه (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، ج ۶، تهران: سروش، ص ۳۰۵.

۸ مقدسی (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ص ۷۲۰.

کردن وضعیت معیشت قفقص‌ها، نشان می‌دهد که این قوم همه کاروان‌ها را مورد دست‌اندازی قرار نمی‌دادند، بلکه بیشتر به کاروان‌هایی حمله می‌کردند که خط مشی فکری و مذهبی آنها با قفقص‌ها هم‌خوانی نداشت.

علاوه بر موارد فوق، عامل دیگری که در نوع معیشت آنها تأثیر داشت، توان بالای رزمی‌شان مبتنی بر پیاده‌نظام قوی و جنگجو بود؛ به طوری که حکومت‌ها در جنگ‌ها از آنان به‌عنوان نیروی مزدور استفاده می‌کردند و این مسئله، محدود به دوره خاصی نیز نبوده است. گزارش‌هایی از دوره پیش از اسلام، مبنی بر مطیع کردن قفقص‌ها توسط انوشیروان و به‌کارگیری ایشان در خدمات لشکری آمده است.^۱ در حمله اعراب مسلمان به کرمان نیز کرمانی‌ها از نیروهای قفقص کمک خواستند.^۲ همچنین در گزارشی که ابن‌مسکویه ارائه داده است، عضدالدوله در جریان شورش در سال ۳۶۶ق. به ابوالوفا طاهر بن محمد بن ابراهیم و چند سردار دستور داد تا با سپاهی از قفقص (کوچ) به یاسیان رفته و قایق‌ها را گرد آورده و پلی بسازند که سپاه از روی آن گذر کند.^۳ به این ترتیب، بخشی از معیشت عشایر قفقص، از خدمات آنها به‌عنوان مزدور در سپاه تأمین می‌شده است. در کل باید گفت اقتصاد قفقص‌ها یک نوع اقتصاد ترکیبی و به‌شدت متأثر از موقعیت جغرافیایی خاص منطقه و نیروی رزمی آنان بوده است.

گرایش مذهبی قفقص‌ها

به نظر می‌رسد که شاخص‌هایی چون موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های طبیعی، ارتفاعات و تغییرات اقلیمی منطقه قفقص در ساختار سیاسی، اقتصادی و دینی منطقه تأثیر بسیاری داشته است. از ویژگی‌های طبیعی این منطقه وجود کوهستان صعب‌العبور قفقص (کوفج)، متشکل از هفت کوه به هم پیوسته بوده که از دریای عمان تا حدود جیرفت امتداد داشته است.^۴ به لحاظ اقلیمی این منطقه در گرمسیر یا جروم واقع شده و ساکنان کوه‌نشین آن با تغییر آب و هوا به نواحی سردسیری چون جبال بارز و دلفارد، جابه‌جایی‌های فصلی داشته‌اند. کوه‌نشینان و کوچ سبب شده است که در برخی از متون، نواحی سردسیر به‌عنوان قلمروی عشایر قوم قفقص

۱ میرزا محمد ابراهیم خبیبی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۳۴.

۲ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۱۴؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۳۹۷.

۳ ابن‌مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۳۶.

۴ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۳۱.

معرفی کردند.^۱ این ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی از یک طرف بر نوع معیشت دامداری و زندگی ایلی و عشیره‌ای ساکنان و از طرف دیگر، به‌طور مستقیم بر ساختار سیاسی آنها تأثیر گذاشت و موجب شد که قبایل و عشایر قفص در دوره قبل از ورود اسلام و آغاز دوره اسلامی به صورت مستقل از ساختار قدرت مرکزی عمل نمایند. در دوره پیش از اسلام عنوان کوفج‌شاه در کنار کرمان‌شاه، استقلال سیاسی آنها را نشان می‌دهد.^۲ با آغاز فتوحات و تهاجم مسلمانان به فرماندهی سهیل بن عدی (سال ۲۳ق.)، مردم کرمان برای مقابله با اعراب از قبایل جنگجوی قفص یاری طلبیدند. به این ترتیب، مقاومت تا مدت‌ها ادامه داشت و مسلمانان نتوانستند کوه‌نشینان قفص را تحت سلطه خود درآورند.^۳ تا اینکه یک دهه بعد مُجاشع بن مسعود سلمی (۳۲ق.) طی سه نبرد مقاومت این قوم را در هم شکست.^۴ با وجود آنکه این مسئله در متون تاریخی و فتوح به‌صورت بسیار مبهم گزارش شده، ولی حاکی از ایستادگی سرسختانه آنان در برابر سپاه مسلمانان است. همچنین به‌واسطه وجود محیط جغرافیایی مقاوم، شرایط دفاعی نواحی کوهستانی قفص و جابه‌جایی‌های فصلی، دستیابی و سیطره کامل صورت نگرفت^۵ و قوم قفص دین اسلام را به آسانی نپذیرفتند. منابع در خصوص فعالیت‌های سیاسی آنها در دوره اسلامی تا اوایل دوره صفاریان (قرن سوم هجری/نهم میلادی) کاملاً سکوت کرده‌اند، اما احتمال می‌رود که در این زمان منطقه قفص به‌صورت پناهگاه و مرکز ثقل شیعیان مخالف درآمده باشد. از سده‌های نخستین، مناطق همجوار قفص، مانند رودبار، قهستان ابی‌غانم و منوجان متمایل به شیعه بودند.^۶ یاقوت حموی به نقل از رهنی، عالم شیعی کرمانی، مذهب اهل قفص را ارادت به علی بن ابی‌طالب (ع) ذکر کرده است. رهنی (متوفی ۳۴۰ق.) اهل رهنه، قریه‌ای از قراء نرماشیر (از توابع بم) و صاحب اثری با عنوان *الدلائل علی نحل القبائل* بوده که از بین رفته است و گویا یاقوت حموی به جزئی از آن دست یافته و قسمت‌هایی از آن را در *معجم البلدان* آورده است. رهنی در این اثر از نحله‌های مردم

۱ محمدبن ابراهیم خبیسی، *سلجوقیان و غزدر کرمان*، ص ۵.

۲ ابن‌خردادبه، *المسالك والممالك*، ص ۱۷.

۳ تاریخ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۴؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۴۳.

۴ بلعمی، *تاریخ‌نامه طبری*، ج ۱، ص ۵۴۷؛ ابو‌حامد کرمانی، *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، ص ۶۵.

۵ ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۳۶۰؛ خواجه نظام‌الملک (۱۳۴۷)، *سیاست‌نامه*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۸۷-۸۸؛ ابو‌حامد کرمانی، *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، ص ۱۲۳؛ احمدعلی خان وزیری، *تاریخ کرمان*، ج ۱، ص ۳۴۶.

۶ *الاصطخری، المسالك والممالك*، ص ۱۶۷.

مشرق به ویژه کرمان، سحستان، خراسان و طبرستان یاد کرده^۱ و گزارش داده است که قفص‌ها پیش از ورود اسلام، تابع مذهب غالب منطقه یعنی زرتشتی بودند، ولی با فتح کرمان توسط اعراب، به علی بن ابی طالب گرایش و نسبت به آن حضرت ارادت پیدا کردند.^۲ تمایل قفص‌ها به شیعه می‌تواند معلول مهاجرت برخی از قبایل شیعی یمانی به این منطقه باشد. وجود چند نکته این گمانه را تقویت می‌کند: یکی گزارش رهنی است مبنی بر یمانی دانستن ساکنان قفس (قفص) و از نسل ازد بن غوث و فرزندان سلیمه بن مالک بن فہم بودن ایشان^۳ و دیگری حضور جدیع کرمانی از قبیله آزدیان شیعی یمانی است که در جیرفت کرمان زاده شد^۴ و مردم کرمان با قیام وی همکاری کردند. به نظر می‌رسد در این دوره، شیعیان منطقه مذکور به علت قائل بودن به برتری علی بن ابی طالب (ع) و ارادت به وی از نوع شیعه مفضله (تفضیلیه) بوده باشند^۵ و به علت گرایش آنها به خلفای فاطمی در قرون بعد، شاید بتوان این احتمال را داد که داعیان آغازین اسماعیلی از همان سده‌های نخستین اسلامی از ناراضی‌های منطقه‌ای بهره‌برداری کرده و بر مبنای روش طراحی شده، دعوت اسماعیلیه را در میان توده‌های بی‌سواد و چادر نشین قفص با گرایش شیعی گسترش دادند.

نهضت اسماعیلی از نیمه قرن سوم هجری/نهم میلادی وارد مرحله تازه‌ای گردید و در امر دعوت، شبکه وسیعی توسط داعیان اسماعیلی شکل گرفت.^۶ داعیان به سرزمین‌های اسلامی سفر کرده و بذر تفکر اسماعیلی را در مناطق مختلف منتشر کردند؛ چنانکه صاحب تأویل الدعائم، ابوحنیفه محمد بن نعمان معروف به قاضی نعمان از بزرگ‌ترین فقیهان و مورخان اسماعیلی دوره فاطمیان (حکومت ۲۹۷-۵۶۷ ق.م)، مناطق بیرون از قلمروی فاطمی را برای مقاصد دعوت به دوازده جزیره تقسیم کرد^۷ که فلات ایران و نواحی اطراف آن نیز در حوزه

- ۱ یاقوت حموی، معجم الادیاء، ج ۲، ص ۱۰۵۴؛ ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه، دون ذکر التاريخ، ص ۱۳۲.
- ۲ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۸۱.
- ۳ همان.
- ۴ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۳، ص ۱۲۹؛ یاقوت حموی (۱۹۸۷)، المقتضب من کتاب جمهرة النسب، تحقیق ناجی حسن، [بی‌جا]: دارالعربیة، صص ۲۵۰-۲۵۱.
- ۵ حسن بن موسی نوبختی (۱۳۵۳)، ترجمه فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۸۰؛ عباس اقبال آشتیانی (۱۳۴۵)، خاندان نوبختی، تهران: زبان و فرهنگ ایران، ص ۲۶۴.
- ۶ محمد بن اسحاق بن ندیم (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر، ص ۳۵۱؛ نظام الملک طوسی، سیر الملوک، سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، ص ۲۸۳؛ بغدادی، الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، صص ۲۰۲.
- ۷ قاضی نعمان [بی‌تا]، تأویل الدعائم، ج ۲، قاهره: دارالمعارف، ص ۷۴.

نظام دعوت اسماعیلی قرار گرفت. بعید نیست که منطقه قفص نیز یکی از اولین مناطق دعوت اسماعیلیه بوده باشد، اما به علت ضعف ادبیات اولیه اسماعیلی و سکوت منابع مختلف در دوره ستر و عدم انسجام و یکپارچگی جنبش اسماعیلیه، نمی‌توان تاریخ دقیق و روشنی را برای تبلیغ اسماعیلیه در شرق جهان اسلام معین کرد. سازمان و کارکرد دعوت اسماعیلی در این منطقه تا تأسیس دولت فاطمی (۳۹۷ق.) و اطلاعات مربوط به این پیشرفت، مبهم و رازآلود است.

باید گفت مراحل آغازین دعوت در منطقه قفص زیر نظر دعوت خراسان و پای‌بند به آموزه‌های کهن اسماعیلی پیش از فاطمی بوده است. این گمانه را ارتباط سه تن از داعیان امر دعوت در خراسان و ماوراءالنهر با سیستان تقویت می‌کند. این سه تن عبارت‌اند از: حسین بن علی مروزی، داعی خراسان^۱ و سپهسالار سامانیان در سجستان^۲؛ جانشین وی، محمد بن احمد نسفی (متوفی ۳۳۲ق.) که نصر دوم، امیر سامانی را به اسماعیلیه دعوت نمود^۳ و ابویعقوب اسحاق بن احمد سجستانی (متوفی ۳۶۱ق.) از داعیان زبردست نسفی که پس از قتل نسفی، مأمور گسترش دعوت اسماعیلی در سیستان (سجستان) شد.^۴ در نتیجه می‌توان این احتمال را داد که مجاورت حوزه سکونت قبایل قفص جنوب کرمان با سیستان و ارتباط مستمر داعیان خراسان با سیستان، زمینه دعوت اسماعیلیه در جنوب کرمان را فراهم نموده است.

در باور اسماعیلی گری کهن پیش از فاطمی، یکی از اساسی‌ترین و قدیمی‌ترین عقیده‌ها اندیشه هفت دوره تاریخی است که هر دوره توسط یک ناطق یا پیامبر افتتاح می‌شود. بر اساس این عقیده، ناطقان هفت تن هستند: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، پیامبر محمد (ص) و هفتمین ناطق، قائم و صاحب دور هفتم است^۵ و امامان بعد از ناطق می‌آیند و از هفت تن

۱ ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۵۱.

۲ ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

۳ ابن ندیم، همان، ص ۳۵۱.

۴ ابوالمظفر اسفراینی (۱۹۴۰)، التبصیر فی الدین، تصحیح محمد زاهد بن الحسن الکوثری، دون ذکر المکان، الثقافة الاسلامیة، ص ۸۴.

۵ ابی حاتم احمد بن حمدان رازی (۱۳۸۳)، الاصلاح، به اهتمام حسین مینوچهر و مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ص ۲۰۵-۲۱۳؛ ابویعقوب سجستانی (۲۰۰۰)، الافتخار، حقه اسماعیل قربان حسین پوناوالا، بیروت: دارالعرب الاسلامی، ص ۱۳۴؛ هنری کوربن (به کوشش)، (۱۳۴۰)، ایران و یمن یعنی: سه رساله اسماعیلی، تهران: انستیتو ایران و فرانسه، قسمت ایران‌شناسی، ص ۱۴، ۷۰؛ حمیدالدین کرمانی، الریاض فی الحکم بین (الصادقین) صاحبی الاصلاح والنصرة، تحقیق عارف تأمر، بیروت: دارالثقافة، دون ذکر التاريخ، ص ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰-۲۰۳.

بیشتر نیستند. هفتمین امام دور بعدی، ناطق و شارح دور بعد است. بر اساس فهرست امامان در کتاب *الافتخار سجستانی*، در دور محمد (ص) که دور ششم است، هفت امام فهرست شده که اطاعت آنها بر خلق واجب است. امامان به ترتیب: امام اول حسن، امام دوم حسین، امام سوم زین العابدین، امام چهارم محمدباقر، امام پنجم جعفر صادق و امام ششم و هفتم مستور اما هر کدام از نطقاً دارای یک اساس هستند، اساس یا وصی دور ششم، علی بن ابی طالب است. در این عقیده، امامان از تبار اساس هستند و اساس، امام نیست و مرتبه‌ای بالاتر از امام دارد و در محاسبه، امام به شمار نیامده است.^۲ در باورهای داعی نسفی^۳ و ابویعقوب سجستانی^۴ استدلال‌هایی مبنی بر انتظار قائم وجود دارد. از آنجا که احتمالاً دعوت عشایر قفص زیر نظر این دو داعی بوده است، گمان می‌رود که آنها در قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری به مذهب اسماعیلیه کهن گرایش داشته و معتقد به ظهور قائم بوده‌اند. از آنجا که باور اسماعیلیه کهن یعنی وعده بازگشت قائم^۵ می‌توانست برای ناراضیان تسلی‌دهنده و امیدبخش باشد، بعید نیست که اندیشه‌های مهدی باوری آغازین اسلامی داعیان اسماعیلی، مانند نسفی و ابویعقوب سجستانی عامل نفوذ اسماعیلیه در میان توده‌های شیعی در حوزه جغرافیایی قفص گردیده باشد.

ابویعقوب سجستانی بعد از سال‌ها تبلیغ در راه ظهور قائم، پس از به خلافت نشستن المعزالدین الله خلیفه فاطمی (۳۴۱-۳۶۵ ق.) و تحولی که در زمان حکومت وی رخ داد، با تشریک مساعی معز خلیفه فاطمی، امامت خلفای فاطمی را پذیرفت و به جناح اسماعیلی

۱ ابویعقوب سجستانی، *الافتخار*، صص ۱۷۳-۱۷۵.

۲ همان، صص ۱۶۸-۱۷۰.

۳ باورهای داعی نسفی در کتابی تحت عنوان *المحصول* آمده که یکی از کهن‌ترین آثار اسماعیلی آغازین است و اندکی پیش از استقرار فاطمیان یا در طی سال‌های نخستین حکومت عبدالله مهدی به رشته تحریر درآمده است. متأسفانه این اثر باقی نمانده است و اطلاعات درباره آن محدود به نقل قول‌ها و اشاراتی است که در *الاصلاح ابوحاتم رازی و الریاض حمیدالدین کرمانی* است. نک: ابی حاتم احمد بن حمدان رازی، *الاصلاح*، ص ۲۰۳؛ حمیدالدین کرمانی، *الریاض فی الحکم بین (الصادین) صاحبی الاصلاح و النصره*، ص ۱۹۱.

۴ باورهای ابویعقوب سجستانی در آثار متعدد وی آمده است. اندیشه‌های وی قبل از پیوستن به فاطمیان در کتاب *النصره* وی آمده که متأسفانه این کتاب از میان رفته است. جهت آگاهی از اندیشه‌های ابویعقوب در *النصره* پیرامون اعتقاد به قائم نک: *الریاض فی الحکم بین (الصادین) صاحبی الاصلاح و النصره* اثر حمیدالدین کرمانی، صص ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۳.

۵ ابی حاتم احمد بن حمدان رازی، *الاصلاح*، صص ۲۰۵-۲۱۳؛ ابویعقوب سجستانی، *الافتخار*، ص ۱۳۴؛ *یران و یمن یعنی: سه رساله اسماعیلی*، صص ۷۰، ۱۰۴؛ حمیدالدین کرمانی، *الریاض فی الحکم بین (الصادین) صاحبی الاصلاح و النصره*، صص ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳.

پیروی فاطمیان پیوست. بسیاری از نظریات او در دعوت فاطمی پذیرفته شد. وی در کتاب‌های بعدی خود به‌طور کامل از امامت فاطمیان پشتیبانی نمود.^۱ به نظر می‌رسد، با تغییر مواضع فکری داعی ابویعقوب سجستانی، داعیان فاطمی به‌سرعت دعوت منطقه قفص را به خود اختصاص دادند و به دنبال آن، جماعت اسماعیلی سیستان و جنوب کرمان به فاطمیان روی آوردند. اگر قتل ابویعقوب سجستانی توسط امیر خلف بن احمد سجزی، امیر صفاری را در سال ۳۶۱ ق. بدانیم،^۲ در حدود همین سال‌ها ابن حوقل، جغرافیدان مسلمان که برخی پژوهشگران وی را از اسماعیلیان پیروی خلفای فاطمی^۳ و برخی وی را مبلغ سیاسی می‌دانند،^۴ دربارهٔ عشایر قفص جنوب کرمان گزارش جالب توجهی ارائه کرده که کمتر مورد توجه اسماعیلیه‌شناسان قرار گرفته است. این گزارش، قدیمی‌ترین گزارش حضور اسماعیلیه در کرمان است. ابن حوقل که از سال ۳۳۱ ق. تا ۳۵۹ ق. به سیاحت پرداخت و در سال ۳۶۷ ق. اثر خود را به رشتهٔ تحریر درآورد، در گزارش خویش می‌نویسد: «جبال قفص، از جنوب به دریا (عمان) محدود است و از شمال به حدود جیرفت، رودبار و قهستان ابی‌غانم، از شرق به اخواش (خاش) و بیابانی میان قفص و کرمان و از مغرب به بلوچ، حدود منوجان و نواحی هرمز. در این جبال هفت طایفه هستند و هر طایفه را رئیسی است، آنان از نژاد و قبیله اکراد به شمار می‌آیند و بنا به گفتهٔ مردم خود آن نواحی در حدود ده هزار تن و همه نیرومند و دلیر هستند. عاملی از جانب سلطان بر ایشان حکومت می‌کند ولی با این همه راهزنی می‌کنند و موجب ناامنی راه‌های کرمان و راه‌های میانهٔ کرمان و بیابان سیستان و حدود فارس می‌شوند، از این رو سلطان به استیصال و قلع و قمع ایشان همت گماشت و نیروهای آنان را درهم شکست و به تجسس دیار و تخریب نواحی ایشان پرداخت و آنان را پراکنده ساخت تا آنکه به خود او

۱ اندیشه‌های ابویعقوب سجستانی پیرامون قائم در *النصرة* بیانگر آن است که این کتاب قبل از پیوستن به فاطمیان تألیف شده، در حالی که در اثر دیگرش یعنی *الافتخار* تغییر آرای وی در خصوص امام و قائم مشخص است و بعضی قسمت‌های کتاب دلالت بر این دارد که سجستانی منتظر ظهور قائم بوده و خلفای فاطمی را به‌عنوان قائم مطرح کرده است. برای اطلاعات بیشتر نک: ابویعقوب اسحاق بن احمد سجستانی، *الافتخار*، ص ۷۰.

۲ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۱)، *جامع التواریخ، اسماعیلیان و فاطمیان*، محقق محمدتقی دانش پزوه، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۷.

۳ ایگناتی پولیانوویچ کراچکوفسکی (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۰.

۴ س.م اشترن (۱۳۴۵)، «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غربی ایران، خراسان و ماوراءالنهر»، ترجمه فریدون بدره‌ای، *دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، مهر، ش ۵۳، ص ۳۵.

پناه گرفتند و سلطان ایشان را در نواحی مختلف مملکت خود متفرق کرد. این قبایل پیاده و بی ستوراند و اندامی لاغر و گندمگون دارند و و خودشان را از عرب می‌دانند و در سراسر جزیره خراسان اینان هستند که دعوت اهل مغرب را پذیرفته‌اند و بنا به گفته گروهی از اخبار آنان آگاهانه در بلاد ایشان مال‌های انبوه و ذخایر گران‌بها فراهم آمده و می‌گویند که این اموال برای امام زمان و صاحبش اندوخته شده است.^۱

گفتار ابن حوقل در این گزارش چند نکته مهم را روشن می‌نماید: اول، سازمان دعوت در نواحی سکونت عشایر قفص زیر نظر جزیره خراسان^۲ اداره می‌شده است. دوم، در بین تمام نواحی واقع در جزیره خراسان، صرفاً عشایر قفص جنوب کرمان به اسماعیلیه نسخه فاطمی گرایش یافتند و آنها جزو اولین گروه‌هایی بودند که این تغییر را پذیرفتند، در صورتی که در حوالی این سال‌ها سایر نواحی جزیره خراسان هنوز به فاطمیان گرایش نیافته و قائل به ظهور قائم بودند؛ و سوم اینکه گرایش قبایل قفص جنوب کرمان به فاطمیان قبل از انتقال مرکز حکومت آنان از مغرب به قاهره بوده است. با تکیه بر این شواهد، به نظر می‌رسد عشایر جنوب کرمان در نیمه قرن چهارم هجری به خلفای فاطمیان متمایل شده باشند و احتمالاً با تلاش‌های ابویعقوب سجستانی که سال‌های پایانی عمر خود را در حدود همین سال‌ها در حوزه جنوب شرق ایران و در نزدیکی کرمان گذرانده است، تغییر گرایش از انتظار ظهور قائم به امامت فاطمیان صورت گرفته باشد. با این تغییر گرایش^۳، در حالی که سایر نواحی خراسان رجعت قریب‌الوقوع قائم را انتظار می‌کشیدند، قفص‌ها به مجریان سیاست‌های فاطمیان تبدیل شدند. برخی از پژوهشگران حضور اسماعیلیان قفص فاطمی را در سواحل بلوچستان رد کرده و معتقدند که بلوچ‌های ساکن در داخل محدوده کرمان و سجستان دعوت فاطمیان را پذیرفتند و بلوچ‌های ناحیه ساحلی بلوچستان (مکران) خراجگزار فاطمیان نشدند،

۱ ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، صص ۳۰۹-۳۱۰.

۲ سازمان دعوت فاطمی و به‌ویژه مناطق بیرون از قلمرو فاطمی، برای مقاصد «دعوت» به دوازده جزیره تقسیم می‌شد و هر جزیره نمودار یک منطقه جداگانه دعوت بود. صاحب *تأویل الدعائم* تقسیم‌بندی‌ای به این صورت ارائه می‌کند: عرب، روم، صقالیه، نوبه، خزر، هند، سند، زنج، حبش، چین، دیلم، بربر، دسته‌بندی‌های دیگری نیز مشاهده شده است، به عنوان مثال، ناصر خسرو به خراسان به عنوان جزیره‌ای تحت حکم خود اشاره می‌کند و ابن حوقل نیز آن را تأیید می‌کند. (قاضی نعمان، *تأویل الدعائم*، ج ۲، قاهره: دارالمعارف، دون ذکر التاريخ، ص ۷۴؛ ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ناصر خسرو (۱۳۰۴)، *دیوان قصاید و مقطعات*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: مطبعة مجلس، ص ۱۶۹).

۳ ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۱۰.

بلکه تحت حاکمیت سلسله وابسته معدانیان، خراجگزاران آل بویه و غزنویان بودند.^۱ در نقد این نظر ابتدا باید گفت دو گروه قفص و بلوچ کاملاً متمایز بودند و ابن حوقل، عشایر قفص را متمایل به فاطمیان ذکر کرده و به گرایش قوم بلوچ اشاره‌ای نکرده است. دیگر اینکه قلمروی جغرافیایی قوم قفص محدود به مناطق داخلی کرمان نبوده، بلکه از سمت جنوب به ساحل خلیج فارس^۲ و سواحل دریا (عمان) می‌رسید و تا اقصای مکرانات را نیز دربر می‌گرفت.^۳ ضمن اینکه اشاره ابن حوقل در جای دیگری از اثر خود به حکمرانی عیسی بن معدان بر قلمرو مکران^۴ نشان می‌دهد وی از حضور معدانیان در مکران و حوزه نفوذ آنها آگاهی داشته است. با توجه به این توضیحات، در مجموع دلایل قانع‌کننده‌ای از سوی مخالفان حضور و فعالیت قفص‌ها در سواحل جنوب ارائه نشده است.

فاطمیان در رقابت با عباسیان به دنبال برقرار نمودن یک شبکه وسیع تجاری و بازرگانی بودند و به همین منظور تلاش نمودند تا مسیر تجارت خاور نزدیک را از خلیج فارس که برای عباسیان مساعد بود، به دریای سرخ منتقل سازند. این نظریه را برنارد لوئیس مطرح نمود. به نظر وی، فاطمیان درصدد تغییر دادن مسیر تجارت از خلیج فارس به دریای سرخ بودند تا انحصار تجارت دریایی را از دست عباسیان خارج کنند. لوئیس می‌نویسد فاطمیان به منظور دستیابی به این هدف خاص، داعیانی را به سواحل بلوچستان و سند اعزام کردند که با موفقیت‌هایی همراه بود.^۵ در تأیید نظریه لوئیس، باید این احتمال را مطرح کرد نیروهایی که از طرف داعیان فاطمی در سواحل بلوچستان و مسیر تجارت خلیج فارس به مناطق داخلی ایران تأمین‌کننده اهداف فاطمیان گشتند، عشایر قفص جنوب کرمان بودند که بنا به نوشته مورخان رؤسای آنها سراسر سواحل دریا (عمان) تا اقصای مکرانات را در اختیار داشتند^۶ و فاطمیان در رقابت تجاری با عباسیان با جذب حمایت و پشتیبانی رؤسای قفص و استفاده از نفوذ ایشان، امنیت تجارت عباسیان را در این منطقه با مشکل مواجه ساختند.

1 Derryl N. Maclean (1984), *Religion and Society in Arab Sind*, Thesis for the Degree of Doctor of Philosophy Institute of Islamic Studies, MC Gill University, Montreal: pp.342-344.

۲ الاصطخری، المسالک و الممالک، ص ۱۷۷؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳ افضل‌الدین کرمانی، تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۷.

۴ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۵.

5 Bernard Lewis, *The Fatimids and the Route to India*, vol. XIV, pp.50-54.

۶ میرزا محمدابراهیم خبیسی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۹.

قراین موجود نشان می‌دهد که فاطمیان با فتح مصر، آشکارا بخت لازم برای کنترل دریای سرخ را به دست آوردند. توجه فاطمیان به یمن و گزارش مکاتبات رسمی فاطمیان با سلاطین صلیحی آنجا^۱ و حرکت ناصر خسرو به شبه جزیره عربستان برای مراسم حج از مسیر دریای سرخ به جدّه^۲ تأکید بر انتقال مسیر تجاری به دریای سرخ و تبدیل آن به فضایی مهم برای فاطمیان دارد. به این ترتیب، توجه به توسعه و تجارت کالا به مسیر دریای سرخ، یمن و عدن معطوف گشت و کشتی‌های بازرگانی از آنجا به بندرهای مختلف در ساحل غربی هند رهسپار شدند.^۳ دیری نگذشت که فاطمیان تمام تجارت بین‌المللی میان اقیانوس هند و دریای مدیترانه را تحت سلطه خویش درآوردند.

گرایش قفقص‌ها به اسماعیلیه فاطمی در محدوده زمانی‌ای که مسیر تجاری به دریای سرخ منتقل شد و نیز گزارش‌های مکرری که در متون قرن چهارم هجری به بعد درباره راهزنی عشایر قفقص و حمله به کاروان‌های تجاری در مسیر سواحل جنوب به مناطق داخلی ایران آمده است^۴ می‌تواند حاکی از آن باشد که توجه فاطمیان به عشایر قفقص به دلیل تأمین منافع آنها صورت گرفته بود. در گزارش ابن حوقل این‌گونه آمده است: قفقص‌ها موجب ناامنی راه‌های کرمان، سیستان و حدود فارس شدند و اموال و ذخایری در کوهستان قفقص برای امام فاطمی مغرب جمع‌آوری نمودند.^۵ مقدسی نیز به نقل از بازرگانی آورده است که قفقص‌ها فقط به کاروان‌ها و اموالی دست‌اندازی می‌کردند که زکات آنها پرداخت نشده بود.^۶ این نوع گزارش‌ها از راهزنی قفقص‌ها سبب شد که برخی خاستگاه مذهب اسماعیلیه در کرمان را به راهزنان و عیاران نسبت دهند.^۷

قفقص‌ها در جهت تأمین سیاست فاطمیان، از یک طرف امنیت تجاری عباسیان را در مسیر کاروان‌ها از حوزه سواحل جنوب به مناطق داخلی ایران به خطر انداخته، زمینه را برای انتقال مسیر تجاری به دریای سرخ فراهم نمودند و از طرف دیگر، با در دست گرفتن سواحل جنوب ایران تأمین‌کننده اهداف فاطمیان برای کنترل ساحل سند و موئتان شدند.

۱ المستنصر بالله (۱۹۵۴)، *السجلات المستنصریه*، ویراسته عبدالمنعم ماجد، مصر: دارالفکر العربی، ص ۳۸.

۲ ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو (۱۳۳۵)، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی زوار، صص ۷۹-۸۶.

۳ فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، صص ۹۲، ۲۴۳.

۴ اصطخری، *المسالك والممالك*، ص ۱۶۴؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵ همان، ص ۳۱۰.

۶ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۲، ص ۷۲۰.

۷ پاتریشیا کورن (۱۳۸۹)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن، ص ۳۳۶.

فاطمیان به سند به عنوان مرکز بازرگانی در تجارت دریایی هند علاقه مند بودند و کوشش‌های خود را روی قسمتی از سند، مجاور دریا و همچنین بر روی موئتان به منظور کنترل راه زمینی تجارت بین هند و آسیای مرکزی متمرکز کردند. تلاش‌های فاطمیان برای داشتن نفوذ در سند از اهتمام معز و مکاتبه وی با داعی‌الدعاة سند^۱ و نامه‌های مستنصر بالله (حکومت ۲۴۷-۴۸۷ق.) به داعیان هند^۲ کاملاً قابل مشاهده است. فاطمیان با ارسال داعیان خود به میان قبایل قفص ساکن در این منطقه، از آنها برای ایجاد ناامنی در مسیرهای ارتباط تجاری عباسیان با مناطق داخلی ایران و تأمین سیاست‌های خود استفاده کردند. به طوری که قدرت‌های بزرگی از قبیل آل بویه، غزنویان و سلاجقه که اداره عمده سرزمین‌های شرقی خلافت عباسیان را بر عهده داشتند، به دلیل تجاوز قفص‌ها و ایجاد ناامنی توسط آنها، اقدامات سختگیرانه‌ای را علیه آنان به کار گرفتند. در متون تاریخی گزارش‌هایی از اعزام سپاهیان آل بویه، غزنوی و سلجوقی به سمت عشایر قفص برای سرکوبی آنها ارائه شده است.^۳ در کل می‌توان نتیجه گرفت که فعالیت‌های عشایر کوچ‌نشین قفص در مسیر سواحل جنوب ایران به مناطق داخلی، اهداف فاطمیان را تأمین کرده و در اعمال قدرت خلفای عباسی در منطقه و تجارت داخلی ایران اختلال ایجاد نمود.

نتیجه‌گیری

عشایر کوچ‌نشین قفص از دوره باستان برای سالیان متمادی در کوه‌های قفص کرمان سکونت داشتند. این قبایل به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی منطقه در ادوار مختلف تاریخی ادعای استقلال طلبی داشته، به طور کامل تحت سلطه قدرت‌های مرکزی قرار نگرفتند و به عنوان گروه‌های مخالف حکومت مرکزی به حیات خود ادامه دادند. قابلیت خاص جغرافیایی منطقه قفص باعث جلب گروه‌های شیعی ناراضی به این ناحیه شد. به نظر می‌رسد شیعیان قائل به ارادت علی (ع) از نخستین گروه‌های شیعی بودند که در این منطقه نفوذ پیدا کردند. با تشکیل خلافت فاطمیان در افریقيه و سیاست رقابت فاطمیان با خلفای عباسی و اهمیت حفظ سند برای آنها، سواحل جنوب کرمان ارزش ویژه‌ای یافتند. فاطمیان در پی آن بودند که

۱ الداعی ادریس عمادالدین القریشی (۱۹۸۶)، *عیون الاخبار و فنون الآثار فی فضائل الائمه الاطهار*، ج ۵، به سعی مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس، صص ۱۶۰-۱۶۵.

۲ المستنصر بالله، *السجلات المستنصریه*، صص ۱۹۶-۲۰۰.

۳ خواجه نظام‌الملک، *سیاست‌نامه*، ص ۸۹؛ محمدبن ابراهیم، *تاریخ سلجوقیان و غز*، صص ۵-۷.

مسیر تجارت خاور نزدیک به هند را از خلیج فارس که برای عباسیان سودمند بود، به دریای سرخ منتقل سازند. بر این اساس، سازمان دعوت فاطمی شروع به فعالیت در این ناحیه کرد و سعی داشت در شبکه راه‌های تجاری جنوب ایران به مناطق داخلی اختلال ایجاد نماید تا امنیت راه‌ها را از بین برده، مسیر تجارت عباسیان را در جنوب ایران فلج نماید. به همین منظور، قبایل شیعی ققص جنوب کرمان را که جزو نیروهای مخالف ساختار قدرت عباسی نیز بودند، به عنوان تأمین کننده منافع خود شناخت و با تبلیغات در بین آنها که به احتمال زیاد توسط داعی ابویعقوب سجستانی صورت گرفت، مردمان این منطقه را به عنوان اولین ناحیه در جزیره خراسان به سوی خود جلب نمود. این قبایل با رویکرد مذهبی و دینی به ایجاد ناامنی در مسیر راه‌های تجاری عباسیان و قدرت‌های وابسته به آنها پرداخته، موفق به تأمین اهداف فاطمیان در این منطقه شدند. به طوری که در دوره مستنصر بالله، خلیفه فاطمی، مسیر تجارتي خاور نزدیک به هند تا حدود زیادی تغییر کرده و به دریای سرخ منتقل گردید. گسترش دعوت فاطمی در یمن و گجرات در دوران این خلیفه فاطمی و استفاده از یمن به عنوان پایگاهی امن در مسیر تجاری دریای سرخ به هند نیز مؤید این نکته است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر جزری (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ----- (۱۳۹۹ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: [بی‌نا].
- ابن بلخی (۱۳۷۴)، فارسنامه، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حوقل، ابی القاسم (۱۹۳۸)، صورة الارض، بیروت: دارالصادر.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹)، المسالك و الممالک، بیروت: دارالصادر.
- ابن عنبه، احمد بن علی (۱۳۸۵)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انصاریان.
- ابن فقیه (۱۳۴۹)، البلدان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۳۳۹)، فرزندان ابوطالب، ترجمه جواد فاضل، تهران: کتاب‌فروشی علی اکبر علمی.
- ادريس عمادالدين القریشی (۱۹۸۶م)، الداعی، عیون الاخبار و فنون الآثار فی فضائل الائمة الاطهار، به سعی

- مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- ادیسی، ابو عبدالله (۱۴۰۹م)، *نزهة المشتاق فی افتراق الافاق*، بیروت: عالم المکتب.
- اسفراینی، ابوالمظفر (۱۹۴۰م)، *التبصیر فی الدین*، تصحیح محمد زاهدین الحسن الکوثری، دون ذکر المکان، الثقافة الاسلامیة.
- اشترن، س.م. (۱۳۴۵)، «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غربی ایران، خراسان و ماوراءالنهر»، ترجمه فریدون بدره‌ای، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، مهر ش ۵۳، صص ۲۳-۶۹.
- اشعری، ابوالقاسم سعدبن عبدالله بن خلف (۱۹۶۳م)، *المقالات و الفرق*، مصحح محمدجواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- الاضطخری، ابواسحاق ابراهیم (۲۰۰۴)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دارالصادر.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد (۱۳۲۶)، *تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، تصحیح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۲۵۳۶)، *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، فراهم آورده علی محمد عامری نایینی، تهران: روزبهان.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین (۱۳۸۲)، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: اساطیر.
- *ایران و یمن یعنی: سه رساله اسماعیلی (۱۳۴۰)*، تصحیح هنری کورین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه، قسمت ایران‌شناسی.
- ایوانف، ولادیمیر (۱۳۹۵)، *پژوهش‌هایی در کیش اسماعیلی کهن ایران*، تهران: اساطیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۰۸)، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب‌زاده)، تهران: توس.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۷۹)، *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: صفار.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- بلعمی، محمدبن محمد (۱۳۶۸)، *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر نو.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- خبیصی، محمدبن ابراهیم (۱۳۴۳)، *سلاجقیان و غزدر کرمان*، محقق محمدابراهیم باستانی پاریزی: تهران.
- الخوی، السید ابوالقاسم [بی‌تا]، *معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- رازی، ابی‌حاتم‌احمدبن حمدان (۱۳۸۳)، *الاصلاح*، به اهتمام حسین مینوچهر و مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۱)، *جامع التواریخ*، اسماعیلیان و فاطمیان، محقق محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: علمی و فرهنگی.
- رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷)، *فرهنگ رشیدی*، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران: بارانی.
- سبستانی، ابویعقوب (۲۰۰۰م)، *الافتخار*، حقه اسماعیل قربان حسین پوناوالا، بیروت: دارالعرب الاسلامی.
- شارب، رلف نورمن (۱۳۴۶)، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، شیراز: [بی‌نا].
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۷۳)، *توضیح الملل (الملل و النحل)*، تحقیق سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران: اقبال.
- صداقت کیش، جمشید (۱۳۸۱)، *کردان پارس و کرمان*، ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- ————— (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا: انتشارات مزدا.
- قاضی نعمان [بی‌تا]، *تأویل الدعائم*، قاهره: دارالمعارف.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمانی، حمیدالدین [بی‌تا]، *الریاض فی الحکم بین (الصادین) صاحبی الاصلاح و النصره*، تحقیق عارف تأمر، بیروت: دارالثقافة.
- کورن، پاتریشیا (۱۳۸۹)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن.
- مادلونگ (۱۳۸۱)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
- مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳)، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، محقق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- المستنصر بالله (۱۹۵۴)، *السجلات المستنصریه*، ویراسته عبدالمنعم ماجد، مصر: دارالفکر العربی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ————— (۱۴۱۱ق)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، قاهره: مکتب مدبولی.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲)، *سمط العلی للحضرة العلیا*، محقق عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲)، تعلیقات و. مینورسکی، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.
- ناصر خسرو (۱۳۰۴)، *دیوان قصاید و مقطعات*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: مطبعة مجلس.

- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، *رجال النجاشی*، محقق موسی شیبری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نظام الملک طوسی (۱۳۷۸)، *سیر الملوک*، سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام الملک، مصحح هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نویختی، ابو محمد ابو الحسن بن الموسی (۱۹۵۹م)، *فرق الشیعه*، صححه سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المکتبه المرتضویه.
- وزیری، احمد علی خان (۱۳۵۴)، *جغرافیای کرمان*، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.
- ----- (۱۳۷۵)، *تاریخ کرمان*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی.
- همت، محمود (۱۳۸۹)، *تاریخ کرمان*، تهران: گلی.
- یاسمی، رشید (۱۳۶۳)، *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، تهران: امیر کبیر.
- یاقوت حموی (۱۴۰۰ق)، *معجم الادباء*، دار الفکر.
- ----- (۱۴۱۰ق)، *معجم البلدان*، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ----- (۱۹۸۷م)، *المقتضب من کتاب جمهرة النسب*، تحقیق ناجی حسن، [بی‌جا]: دار العربیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۸)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Bernard Lowis (1953), *The Fatimids and the Route to India*, R.F.S.E, vol. XIV, pp. 50-54.
- Boswort, C. E. (1976), *The Kufichis or Qufs in Persisn history*, British Institute of Persian Studies, pp. 9-14.
- Bosworth C.E., Donzel, E. Van & Lewis, B. (1986), "Kufs", *The Encyclopedia of Islam*. Vol. V, Leiden.
- Derryl N. Maclean (1984), *Religion and Society in Arab Sind*, Thesis for the Degree of Doctor of Philosophy Institute of Islamic Studies, MC Gill University, Montreal.
- Ivanow, W. (ed.) (1936), *Ummul – Kitab*, Der Islam, pp.1-132.

